

در صورت حماقت ترامپ چه اتفاقاتی ممکن است بیفتد

منافع حیاتی آمریکا زیر ذره بین



سید مهدی طالبی پژوهشگر حوزه بین الملل

دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا به طور عریان از قدرت برای پیشبرد سیاست‌های خود استفاده می‌کند و تمایلی جدی برای جنگ افروزی دارد.

اورقبا و دشمنانش را تهدید می‌کند و از هرگونه ضربه نظامی احتراز ندارد. ترامپ طی روزهای اخیر، در دو نوبت از تمایل خود برای حملات نظامی به خاک ایران خبر داده است. بهانه وی برای چنین مداخله‌ای، ادعای سرکوب اغتشاشات است.

به نظر می‌رسد همان‌طور که دو عملیات وعده صادق ۱ و ۲ باوجود ضربه به رژیم صهیونیستی از مبادرت آن به جنگ ۱۲ روزه جلوگیری نکردند، عملیات بشارت فتح نیز علی‌رغم انهدام قسمتی از تأسیسات حساس پایگاه العدید و وادارکردن واشنگتن به عقب‌نشینی مقطعی، برای ایجاد بازدارندگی کافی نبوده است.

اهداف دو عملیات وعده صادق ۱ و ۲ و همچنین بشارت فتح به‌دقت انتخاب شدند؛ اما برای کسب نتایج کافی و بزرگ، اقدامات مهم‌تری لازم است.

کارشناسان نظامی می‌گویند حملات ایران به شهرهای رژیم صهیونیستی باوجود ازکارافتادن بخش مهمی از قوای موشکی بر اثر حمله به پایگاه‌های پیشرو، احتمالاً توانسته محاسبات صهیونیست‌ها را درباره عدم حمله مجدد به ایران تحت تأثیر قرار دهد. این برتری وعده صادق ۳ پر دو نمونه اول ناشی از هدف‌گیری شهرها و تعداد بالاتر موشک‌ها بود.

برای مهار آمریکا نیاز است این کشور بداند حملاتش در این نوبت تحمل نخواهند شد و کار به تشدید و فروپاشی اوضاع نزدیک می‌شود.

نکات

درباره تحولات جاری در منطقه نکات ذیل اهمیت دارند.

غرب آسیاقلب جهان اسلام، محل تماس آسیا با اروپا و منطقه‌ای برای اتصالش به آفریقااست. سلطه بر آن به معنای کنترل مسلمانان، قطع مسیر دسترسی شرق و جنوب آسیا به اروپا و بریدن ریشه‌های تعامل بین غرب آسیا با آفریقااست.

آزادی جهان اسلام به معنای همگرایی نسبی از اندوژی تا مراکش و از بالکان تا یمن و سومالی خواهد بود. آزادی ارتباطات و اتصال آسیا با دو قاره اروپا و آفریقا نیز به معنای هماهنگی میان این سه بوده که در نتیجه خشکی‌های قدیم یا سه قاره قدیمی، قوی‌تر شده و نیاز به ارتباطات کمتری با خشکی‌های جدید شامل دو قاره آمریکا خواهند داشت؛ امری که به تضعیف جدی ارتباطات قاره آمریکا با خشکی‌های قدیم انجامیده و به‌تبع آن تضعیف نقش واشنگتن را در پی دارد.

آمریکا نقطه حیاتی برای جلوگیری از این اتفاق را غرب آسیا تشخیص داده‌بود و کم‌کان این هدف را مدنظر دارد، اما بروز تحولاتی این کشور را به بازنگری واداشته است.

در زمانی که آمریکا با ورود مستقیم به غرب آسیا، یگان‌های نظامی خود را در خلیج فارس مستقر کرد و سپس دست به اشغال افغانستان و عراق زد، درست در همان زمان چین در حال اوج‌گیری بود؛ این سؤال پیش می‌آمد که چگونه چین و شرق آسیا موفق به گسترش خود شده و فراتر از اروپا و آمریکا، در جهان نفوذیافته‌اند.

درس آمریکا از روند رخ‌داده آن بود که تمرکز منحصر بر غرب آسیا

میر احمد رضا مشرف پژوهشگر حوزه بین‌الملل

در شرایطی که سال ۲۰۲۶ میلادی با یک تحول بزرگ نظامی در جهان، یعنی حمله نظامی آمریکا به ونزولا و ربایش رئیس‌جمهور این کشور آغاز شد، با این حال حتی چنین رخداد مهمی نیز باعث نشد تا نسبت به وقوع یک رخداد مهم نظامی دیگر در آن سوی دنیا غفلت انجام گیرد؛ پروازهای مکرر هواپیماهای غول‌پیکر ترابری و نظامی ایلوشین روسی از مبدا روسیه به مقصد ایران.

بر اساس رصدی که از جانب منابع اطلاعاتی به‌ویژه منابع غربی اعلام شده است این هواپیماهای غول‌پیکر نظامی حداقل ۵ بار و در طی ۴۸ ساعت از روزهای ابتدای سال جدید میلادی، پروازهایی به مقصد ایران انجام داده‌اند. همان‌طور که کارشناسان نظامی تأکید دارند انجام ۵ سورتی پرواز در چنین بازه زمانی کوتاهی برای این مدل هواپیماهای فوق‌سنگین نظامی را نمی‌توان رویدادی معمول در نظر گرفت. به‌ویژه آنکه انجام چنین کاری به هماهنگی قابل‌توجهی میان خدمه پرواز، میزورای پروازی، امنیت عملیاتی و منطق تخلیه حفاظت‌شده نیاز دارد.

علاوه بر ایسن ظرفیت ترابری فوق‌العاده این هواپیماها در حمل ۵۰ تن بار نظامی و در کنار آن هزینه سنگین حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار دلاری هر سورتی پرواز؛ همگی باعث شدت تا این رخداد از نسوی ناظران سیاسی و نظامی به‌شدت مورد توجه قرار گیرد. در همین راستا سایت مطالعات دفاعی آسیا مقالاتی را در تحلیل این رخداد و اهمیت آن منتشر کرده است که در اینجا گوشیده‌ایم تا به مهم‌ترین محورهای ارائه‌شده از سوی این رسانه در رابطه با این تحول نظامی مهم بپردازیم.

ایلوشین‌ها، محورگردور ترابری نظامی جدید ایران و روسیه

تحلیلگران سایت مطالعات دفاعی آسیا در این مقالات ضمن بررسی روند پرواز ایلوشین‌های نظامی در امتداد آسمان روسیه و ایران، به چند نکته مهم دراین رابطه اشاره کرده‌اند.

در وهله نخست این تحلیلگران به چگونگی انتخاب مسیر هوایی تردد ایلوشین‌های ایل-۷۶ و ایل-۹۶ توجه نشان داده‌اند، در جایی که این هواپیماهای غول‌پیکر پروازهای بدون توقف خود از روسیه به مقصد تهران را در مسیر دریای خزر انجام می‌دهند. تمرکز، مسیر و سرعت این پروازهای ترابری نشانه‌ای قوی از فعال‌سازی آگاهانه یک کریدور باری هوایی از پیش برنامه‌ریزی شده است که برای دور زدن نقاط گلوگاه نظارتی غرب و در عین حال سریع‌ترین مسیر انتقال دارایی‌های حساس هوانوردی نظامی طراحی

دیگر برای ممانعت‌های پیشین کافی نیست و باید بر شرق آسیا نیز تمرکز کرد. واشنگتن به مدت یک دهه کوشید بر هر دو نقطه تمرکز کند؛ اما این اقدام به نتیجه نرسید؛ زیرا تمرکز بر دو نقطه امکانات و توان را تقسیم می‌کرد. آمریکا که نه می‌تواند یکی از این دو منطقه را رها کند و نه به طور هم‌زمان بر آن‌ها متمرکز شود؛ پس احتمالاً واشنگتن تصمیم گرفته به سمت حل مرحله‌ای ماجر را برود. طبق این راه‌حل، منطقه آسان‌تر انتخاب شده و این منطقه در بازه‌ای کوتاه مورد تمرکز و فشار شدید قرار می‌گیرد تا با حل‌وفصل آن، آمریکا بتواند بر اولویت بعدی متمرکز شود. بین شرق آسیا با محوریت چین و غرب آسیا با محوریت ایران، فعلاً آمریکا غرب آسیا را برگزیده و می‌خواهد با اعمال فشار علیه تهران، اوضاع را در این منطقه به وضعیت نهایی رسانده و با تعیین تکلیف، بتواند با فراغ‌بال غرب آسیا را از اولویت خارج کرده و بر شرق آسیا متمرکز شود.

آمریکا درباره غرب آسیا تصمیم نهایی خود را گرفته است و می‌خواهد تحت شرایطی فشارها را به اوج برساند.



کشتارهای وسیع و حملات به تعداد زیادی از کشورهای منطقه نمودی از این تصمیم هستند. حال باید دید آمریکا چه حد و حدودی برای اعمال فشار خود قائل است. در اینجا دو احتمال وجود دارد؛ اول مبادرت آمریکا به فشارهای شدید؛ اما غیر وجودی برای تسلیم کردن منطقه و دوم، آمادگی این کشور برای وجودی کردن فشار با به اوج رساندن تنش‌های اقتصادی و نظامی. امروز فرض می‌شود که گرچه آمریکا سیاست اول را مدنظر دارد؛ اما با ناکامی در آن، ابایی از حرکت به سمت سیاست دوم و وجودی کردن تنش‌ها ندارد.

دلیل مبادرت آمریکا به چنین سمتی، محدودیت در جبهه مقاومت برای پاسخ کافی به تحرکات زیان‌بار جبهه مقابل بوده است؛ ترور فرماندهان مقاومت و تهاجمات نظامی، پاسخ‌هایی بازدارنده در پی نداشته‌اند که بخشی از آن، به دلیل اشتباه محاسباتی و کاستی در آمادگی‌ها بوده است. مقاومت آنچه در یافته و آنچه داشته را به کار گرفته است؛ اما مهار دشمن نیاز به محاسبات جدید و به‌کارگیری روش‌های جدید علیه اهدافی است که تاکنون مورد ضربه قرار نگرفته‌اند.

اگر آمریکا خویشتن‌داری مقاومت برای جلوگیری از تشدید تنش بیند،

پیامدها بر توان بازدارندگی نظامی ایران

اما اثرگذاری این محموله‌ها بر توان نظامی ایران را در دو بعد کلی و همچنین مرتبط بسا قابلیت‌های نظامی بالگردهای Mi-۲۸ می‌توان قابل ارزیابی دانست.

از جنبه کلی و صرف‌نظر از ماهیت این محموله‌ها، این باور وجود دارد که فرودهای مکرر ایلوشین‌ها در ایران را باید بخشی الگوی لجستیکی روسیه و در واقع بخشی از زنجیره تأمین مجموعه‌ای پیوسته از تجهیزات برای ایران ارزیابی کرد؛ مجموعه‌ای که از سال ۲۰۲۴ و با تحویل هواپیماهای آموزشی یاک-۱۳۰ و سامانه‌های جنگ الکترونیک مشاهده شده بود. بنابراین فرود مکرر ایلوشین‌ها صرف نظر از ماهیت محموله آن‌ها، زمان تصمیم‌گیری اسرائیل و ایالات متحده را فشرده می‌کند و احتمال ارتقای شبکه یکپارچه دفاع هوایی و مقاومت در جنگ الکترونیک ایران را افزایش می‌دهد. ورود این محموله‌ها و به‌ویژه بالگرد تهاجمی Mi-۲۸ شرایط یادگیری نهادهای ایرانی در بهره‌برداری از سامانه‌های هوانوردی رزمی روسیه را تسریع کرده و زمینه جذب روان‌تر تجهیزات دیگری مانند سوخو-۳۵ و همچنین مفاهیم پیشرفته جنگی مبتنی بر شبکه را فراهم می‌کند؛ اما اگر ادعاها در مورد محموله ایلوشین‌های روسی دقیق باشد، ادغام این بالگردهای تهاجمی جدید، با دکنترین تسلیحات ترکیبی ایران مهم‌رساناست؛ دکنتری که به طور فزاینده‌ای بر هم‌سویی میان پهپادها، توپخانه، موشک‌های بالستیک و هواپیماهای سرنشین‌دار در چهارچوب یک هدف و معماری فرماندهی یگانه و بر مبنای اشباع و سرعت در عملیات، تأکید دارد.

اما صرف‌نظر از این جنبه‌های کلی، تحلیلگران نظامی سایت مطالعات دفاعی آسیا به ویژگی‌ها و جنبه اثرگذاری نظامی بالگردهای تهاجمی Mi-۲۸ نیز توجهی خاص نشان داده‌اند. پیکربندی دوموتوره، کابین زرهی که بقای آن را در برابر آتش سلاح‌های سبک و مسلسل‌های سنگین و حتی ترکش‌های انفجارس افزایش می‌دهد، توانایی عملیات در تمام شرایط آب‌وهوایی و در شبیوروز، قدرت رهگیری از فاصله دور، پشتیبانی نزدیک هوایی در محیط‌های ملو از تهدیدات جنگ الکترونیک و پدافند هوایی قابل حمل توسط انسان، مجهز به توپ خودکار ۳۰ میلی متری، توانایی حمل حداکثر ۱۶ موشک ضدتانک، سامانه‌های تصویربرداری حرارتی و قابل استفاده در حملات دقیق به واحدهای زرهی و کاروان‌ها لجستیکی به‌ویژه در مناطق مرزی و شرایط خاص جغرافیایی؛ همگی بخشی از قابلیت‌های این بالگرد تهاجمی به شمار می‌آید. در مجموع این تحلیلگران نظامی باور دارند که برخورداری ایران از این بالگردهای تهاجمی هزینه عملیات زمینی را برای دشمن به‌شدت افزایش داده، برنامه‌ریزی عملیاتی برای اسرائیل و ایالات متحده را پیچیده‌تر کرده و می‌تواند مسیر مقرون‌به‌صرفه‌ای را برای نوسازی

پس از هر بار توقف، بار دیگر بازگشته و فشار شدیدتری اعمال می‌کند. راه مهار تجاوزات آمریکا ایجاد کارت‌های جدیدی است که بهانه‌جویی را بگیرند، هم ضربه مؤثر و متناسب بزنند و هم واشنگتن در هراس از اعمال مجددشان، ریسک ادامه‌دادن به ماجرا و پاسخ شدید را نکند.

آمریکا و رژیم صهیونیستی در طول تنش‌های سه سال اخیر مرزی در اعمال جنایت نداشته‌اند، اما آنچه باعث رعایت در اندازه واکنش توسط مقاومت شد، جلوگیری از بهانه‌جویی دشمن برای تشدید حملاتش بود. به‌عنوان نمونه مقاومت لبنان برای آنکه آمریکا به طور مستقیم وارد جنگ منطقه نشود، پس از ۱۷کتبر به‌جای ورود به جنگ، زدوخورد محدود مرزی را در پیش گرفت. در جریان تحولاتی بعدی، مقاومت با فرسایش، ظرفیت انسانی و بخشی از امکانات خود را از دست داد.

نوع پاسخ‌ها در مدیریت خشونت و وروده‌های طرف مقابل مؤثر بود؛ اما در ایجاد بازدارندگی توفیق کمتری داشت؛ با پاسخ‌های مقاومت دشمن عقب می‌نشست؛ اما دوباره با برنامه‌ریزی و تجدید قوا بازمی‌گشت. برای مهار دشمن، اتکای کامل به ابزارها و شیوه‌های پیشین کافی نیستند؛ باید مجموعه‌ای از توانمندی‌ها در هماهنگی با یکدیگر عمل کنند تا خروجی سیستم ابعاد بزرگ‌تری یابد.

آمریکا در خلیج فارس و غرب آسیا منافع بسیاری دارد که باوجود ضربه خوردن مقاومت و ایران، تاکنون ضربه چندانی ندیده‌اند. تهدیدات علیه این منافع باید قطعی فرض شوند. برخی بر این عقیده‌اند که آمادگی برای آسیب به این منافع خود عاملی برای تحریک آمریکااست؛ این دیدگاه درست است؛ اما زمانی که تهران بخواهد برای حمله پیش‌دستانه در شرایط عدم وجود تهدید فوری، آماده شود.

ایران باید خطوط کاملی ترسیم کند که وارد فرسایش تدریجی نخواهد شد؛ زیرا نتیجه آن می‌تواند با تهاجم یکسان باشد. ازاین‌رو در برابر هر دور تغییر آرایش قوای آمریکا در منطقه که بوی حمله می‌دهد، ایران باید وارد آمادگی برای حملات پیش‌دستانه شود و درصورتی که واشنگتن روند آرایش تهاجمی خود برای حمله را متوقف نکرد و احتمال حمله قطعی تلقی شد، از حمله پیش‌دستانه خودداری نکند.

در جریان تهدیدات ترامپ برای تهاجم نظامی به بهانه و ادعای سرکوب اعتراضات، مقامات رسمی از وجود طرح حملات پیش‌دستانه صحبت کردند که گامی روبه‌جلوست، اما دشمن باید آن را در عرصه عملی حس کرده و جدی بگیرد.

پایگاه‌های نظامی آمریکا باید همانند گروگان در دستان محور مقاومت باشند نه آنکه ضربه به آن‌ها در صورت تهاجم نظامی دشمن هم خطرناک تلقی شود. بدون ضربات هم‌تراز دشمن مهار نخواهد شد. این به معنای اقدام بی‌محایا نیست؛ بلکه باید معادله‌ای ساخت؛ تهاجم نظامی به ایران معادل آتش انداختن بر منافع آمریکا در منطقه خواهد بود.

آمریکا پایگاه‌های نظامی، تأسیسات اقتصادی، سیاسی و ارتباطی مهمی در منطقه دارد که نباید باوجود تهدید و یا مبادرت این کشور به تهاجم، مصون بمانند.

آمریکا باید بداند برای تمرکز بر شرق آسیا قادر به حل‌وفصل مسائل غرب آسیا با تسلیم ایران نیست و اگر به سمت وجودی کردن مسائل برود، تمام قدرتش در غرب آسیا مصرف خواهد شد.

در صورت عملکرد صحیح مقاومت، واشنگتن در نهایت سیاست خود را تغییر داده و به سمت عبور از غرب آسیا حرکت می‌کند.

ناوگان هوایی ایران فراهم کند.

پیامدها بر روابط دوجانبه ایران و روسیه

از نظر تحلیلگران نظامی سایت مطالعات دفاعی آسیا، پل هوایی ایجادشده میان مسکو و تهران را باید بسیار فراتر از یک همکاری لجستیکی و یا خرید تسلیحاتی صرف ارزیابی کرد. در واقع تمایل ظاهری مسکو به انجام عملیات حمل‌ونقل هوایی سنگین و مداوم به ایران، به‌نوعی پذیرش حساب‌شده احتمال مواجهه دیپلماتیک بیشتر و قرارگرفتن در معرض خطر تحریم‌های افزون‌تر در ازای حفظ تهران به‌عنوان شریکی قابل اعتماد است. این کریدور به‌عنوان کاتالیزوری حیاتی برای محور نظامی مسکو و تهران عمل می‌کند که توافقات سیاسی را به قدرت رزمی قابل استقرار مبدل می‌سازد. افزون بر این پل هوایی ایلوشین‌ها را باید در چهارچوب گسترده‌تر جنگ مقاومت در برابر تحریم‌ها تفسیر کرد؛ در جایی که روسیه و ایران از همکاری فرصت‌طلبانه، به «شرکای ساختاری» وابسته‌ای تبدیل شده‌اند که قدرت‌های نامتقارن خود را برای مقابله با فشارهای اقتصادی و فناوری به مبادله می‌کنند. در نهایت اقدام فوریتی مسکو در ارسال تجهیزات نظامی به ایران از طریق کریدور ایلوشین‌ها، از اهمیت ثابت ایران برای مسکو و نیز نقش این کشور بر توازن امنیتی گسترده‌تر در اوراسیا حکایت دارد. مسکو با تقویت تهران، عملاً عمق راهبردی خود را گسترش داده و می‌خواهد اطمینان حاصل کند که ایران همچنان یک مرکز ثقل کارآمد در شبکه مقاومت چندقطبی نوظهور باقی خواهد ماند.

پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی

«آنچه ممکن بود به‌عنوان همکاری لجستیک نظامی معمول به نظر برسد، به رویدادی راهبردی با پیامدهای منطقه‌ای و جهانی تبدیل شد.» به‌واقع این جمله به‌خوبی ماهیت نگاه تحلیلگران نظامی سایت مطالعات دفاعی آسیا به روند نقل‌وانتقالات نظامی اخیر میان روسیه و ایران را بازتاب می‌دهد. از نظر این تحلیلگران پروازهای مکرر اخیر میان روسیه و ایران، نه تنها به یک انتقال تسلیحاتی اشاره دارد، بلکه نمایانگر آشکارترین تجلی یک ائتلاف امنیتی نوظهور در اوراسیاست که در آن قدرت‌های تحریم شده، توافقات سیاسی را به قابلیت‌های رزمی قابل استقرار تبدیل کرده‌اند. بر اساس این باور، چنین عملیات لجستیکی محور امنیتی نوظهوری در اوراسیا را تقویت می‌کند که در آن روسیه، ایران و چین به طور غیرمستقیم لجستیک، جریان فناوری و روایت‌های سیاسی را برای مقابله با نفوذ غرب هماهنگ می‌کنند. نکته جالب آنکه این محور برای اثربخشی عملیاتی، نیاز به اتحاد رسمی نداشته و در عوض بر منافع همگرا، دشمنان مشترک و قابلیت‌های مکمل اتکا دارد.

فرهنگ یگان

فرهنگ یگان



پنجشنبه ۱۸ دی ۱۴۰۴



شماره ۴۶۰۲



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

